

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم «اسیر»

تنظیم و ویرایش: پورتال

شبِ شراب

ککش خمار چشمت به شراب ناب ماند تب چشم دلنشینت چو تف سراب خیزد
خَم زلف تابدارت، ز دلم قـرار جوید لب تو خموش و گرمست و جهان بشور و غوغا
سر مژه بلندت ز هجـوم فتنه جوئی به فروغ ماه رویت، تو اگر به جلوه آئی
اگرش کسی بگوید که سراغ خستگان گیر به رقیب اگر نشیند، ز جبین گره گشاید
به تو گر شوم مقابل، روم از خود، و جنونم ز هجوم عشق و مستی دل خسته منقلب شد
به چنین فرشته روئی چه شیرین و تندخوئی به وصال نیم بندش همه تن بساز ای دل
تپش نگاه گرمی به شب شراب ماند لب داغ و آتشینت، به گل گلاب ماند
چه سیه‌دلی که کس را نه قرار و تاب ماند تو اگر سخن بگوئی، همه لاجواب ماند
نه به مصلحت نشیند، نه به احتساب ماند به فلک نه مـاهتابی و نه آفتاب ماند
به هزار ناز و تمکین به کفش خضاب ماند به من ار شود مقابل به رخس نقاب ماند
نه به انتصاب ماند، نه به انتخاب ماند چه بلاست شور عشقت که به انقلاب ماند
به دل از تو آنچه ماند ستم و عتاب ماند ز فراق او حذر کن که به آسیاب ماند

به جهان و رنگهایش دل «اسیر» از چه بندی

که ز بس تهی ست مغزش، به گلِ حباب ماند

(بن - المان، فبروری ۱۹۹۸ ع)